پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

پژوهش زبان و ادبیات فارسی

ویژه ادبیات منظوم دوران دفاع مقدس

انقلاب اسلامی و

فصلنامه علمی-پژوهشی
شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۹۲

مقالات

- نمادهای اسطوره‌ای ملی و دینی در شعر دفاع مقدس/ محمد قربانی
- بررسی جریان اعتراض در شعر و سینمای دفاع مقدس با تکیه بر آثار «علی‌رضا قزوه» و «ابراهیم حاتمی‌کیا»/ ساجده تقی‌زاده، دکتر غلامرضا کافی
- مفهوم مرگ نزد «قیصر امین‌پور» در دورهٔ نخست شاعری/ مهدی فیروزیان، نسیم عظیمی‌پور
- از سیمرغ اوستا تا سیمرغ بلورین/ فریده داوودی مقدم، زهرا عسگری
- سیر تحول مفهومی «شب» در شعرفارسی؛ از نماد عرفانی تا استعارهٔ سیاسی (به عنوان نمادی بومی) / مهدی نجف‌زاده، مریم فیله‌کش، سحر جوانمرد
- شیوه و شگرد بیان «دکتر علی شریعتی» از عاشورا در نثر شاعرانه/ سیدرضا شاکری
- تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی در مجموعه اشعار قیصر امین‌پور / مصطفی گرجی، هاجر آزاد

گفتگوی علمی

- گفتگوی علمی درباره گفتمان ادبیات انقلاب اسلامی/ حسینعلی قبادی

بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهش زبان و ادبیات فارسی

فصلنامه علمی ـ پژوهشی

شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۹۲

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

مدیر مسئول: خسرو قبادی

سردبیر: دکترحسینعلی قبادی

مدیر نشریات علمی: محسن جمالیان

دستیار علمی: دکتر مصطفی گرجی

ویراستار ادبی: وحید تقی‌نژاد

مترجم: دکتر مرتضی بحرانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مریم بایـه

هیئت تحریریه

دکتر محسن ابوالقاسمی، استاد دانشگاه تهران

دکتر حسینعلی قبادی، استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر منوچهر اکبری، استاد دانشگاه تهران

دکتر مهدی محقق، استاد دانشگاه تهران

دکتر احمد تمیم‌داری، استاد دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

دکتر ناصر نیکوبخت، استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر سیدجعفر حمیدی، استاد دانشگاه شهید بهشتی(ره)

دکتر سعید بزرگ‌بیگدلی، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر احمد خاتمی، استاد دانشگاه شهید بهشتی(ره)

دکتر مصطفی گرجی، دانشیار دانشگاه پیام نور

دکتر حکیمه دبیران، استاد دانشگاه تربیت معلم

دکتر مجتبی منشی‌زاده، دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی(ره)

دکتر علی شیخ‌الاسلامی، استاد دانشگاه تهران

این نشریه با استناد به نامه شماره ۳/۹۱۰۱ مورخ ۸۵/۹/۲۵ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور دارای درجه علمی ـ پژوهشی است.

مطالب مندرج در مقالات، نمایانگر آرای نویسندگان است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir)، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیویلیکا (www.civilica.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷

صندوق پستی ۱۳۱۶ـ۱۳۱۲۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۲ـ۶۶۴۹۷۵۶۱ نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

سامانه الکترونیکی: www.j.ihss.ac.ir ـ *نشانی اینترنتی:* j.literature@ihss.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

فهرست

سخن دبیر .....

نمادهای اسطوره‌ای ملی و دینی در شعر دفاع مقدس ۱

محمد قربانی

بررسی جریان اعتراض در شعر و سینمای دفاع مقدس با تکیه بر آثار «علی‌رضا قزوه» و «ابراهیم حاتمی‌کیا» ۲۵

ساجده تقی‌زاده/ غلامرضا کافی

مفهوم مرگ نزد «قیصر امین‌پور» در دورهٔ نخست شاعری ۴۹

مهدی فیروزیان/ نسیم عظیمی‌پور

از سیمرغ اوستا تا سیمرغ بلورین ۷۵

فریده داوودی مقدم/ زهرا عسگری

سیر تحول مفهومی «شب» در شعرفارسی؛ از نماد عرفانی تا استعارهٔ سیاسی (به عنوان نمادی بومی) ۹۵

مهدی نجف‌زاده/ مریم فیله‌کش/ سحر جوانمرد

شیوه و شگرد بیان «دکتر علی شریعتی» از عاشورا در نثر شاعرانه ۱۲۳

سیدرضا شاکری

تحلیل مفهوم انتقادهای اجتماعی، فلسفی و سیاسی در مجموعه اشعار قیصر امین‌پور ۱۴۹

مصطفی گرجی/ هاجر آزاد

گفتگوی علمی

گفتگوی علمی درباره گفتمان ادبیات انقلاب اسلامی ۱۷۱

حسینعلی قبادی

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»
شماره سی‌ام، پاییز ۱۳۹۲: ۹۴-۷۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۴

از سیمرغ اوستا تا سیمرغ بلورین

فریده داوودی مقدم*
زهرا عسگری**

چکیده

با توجه به نقش کهن‌الگویی سیمرغ در میان صاحبان قلم و هنر، شاهد حضور پر رنگ سیمرغ در متون کلاسیک فارسی در کارکردهای مختلفی اعم از اسطوره‌ای، حماسی، فلسفی، عرفانی و... هستیم. از این میان در دوره‌های نخستین، این موجود متشکّل از هیئت پرندگان، انسان، خدایان، فرشتگان و... است که به دلیل تأثیری که از حضور اسطوره می‌گیرد، شکل‌ها، ویژگی‌ها و کارکردهای مختلفی دارد. حال آنکه در دنیای معاصر، سیمرغ دیگر موجودی عجیب و پیچیده نیست، بلکه چه در حوزهٔ ادبیات و چه سایر هنرها، تنها پرنده‌ای است پر نقش و نگار. این موضوع نشان می‌دهد که سیمرغ در دورهٔ گذار تاریخی به دنیای هنر و ادبیات معاصر، از تجرّد به عینیّت رسیده است و در حوزهٔ شعر معاصر نیز به جای پیشرفت و یا حداقل توقف در کارکردهای فاخر پیشین، از مقام نخستین خود نیز تنزّل نموده است.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، هنر ایرانی، سیمرغ و دورهٔ معاصر.

---

*نویسنده مسئول: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد Fdavoudy@gmail.com
**کارشناس ارشد ادبیات مقاومت، دانشگاه شاهد zasgari199@gmail.com

مقدمه

سیمرغ از جمله عناصر اساطیری چشمگیری است که در ادبیات فارسی به گونه‌های متعدد حضور یافته و به سبب صفات برجسته‌ای که هستی او را شکل و تجسّم بخشیده است، امکانات تأویلی بالقوه و متعددی را در اختیار فرهنگ و ادب فارسی گذاشته است. جلوه‌های گوناگون و نمونه‌های همانندی از این مرغ رازآمیز با عناوین و کارکردهای متفاوت در اقوام و ملل مختلف به کار رفته و به کرّات مصور شده است.

پیشینهٔ حضور این مرغ اساطیری در فرهنگ ایران به دوران باستان می‌رسد که یاری‌رسان و چاره‌گر انسان عصر اسطوره و حماسه است و همچنین نمادی است پر رمز و راز در خدمت فلسفه و عرفان.

در مورد حضور، نقش و تأثیر سیمرغ در حوزهٔ ادبیات و هنر، تحقیقات جامعی صورت گرفته است که بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، صرفاً سیمرغ را در بازهٔ زمانی گذشته و در بستر آثار کهن بررسی کرده‌اند. حال آنکه این پژوهش در پی آن نیست تا صرفاً به اثری مشخص و یا ویژگی خاصی از سیمرغ بپردازد و یا در نهایت این شاخصه‌ها را با نگاهی تطبیقی در سایر آثار از لحاظ ارزش و اهمیت بررسی کند، بلکه در پی آن است تا با در نظر گرفتن تمامی ویژگی‌های حضور سیمرغ در ادوار مختلف تاریخی، در پی جمع‌بندی و ارائهٔ تحلیلی جامع از حضور سیمرغ در حوزهٔ هنر و ادبیات ایران باشد و در نهایت به تبیین حضور این اسطوره در دنیای معاصر بپردازد؛ زیرا با توجه به خلأهای موجود میان ادیبان، هنرمندان و حتی مردم با اسطوره‌های اصیل و ایرانی، پژوهشی در باب کارکرد اسطورهٔ سیمرغ در دنیای معاصر ضروری به نظر می‌رسید.

روش کار

در این پژوهش بر آنیم تا با بررسی و معرفی سیمرغ در سیر تکاملی خویش با اولویت دادن به سیر تاریخی آن، همگام با راستای ورود و حضور سیمرغ در عرصهٔ ادبیات، به بررسی ویژگی‌های آن در هنرهای بصری‌ای چون نقاشی، قالی و طرح‌های ظروف باقی مانده از کتاب تاریخ بپردازیم و سیمرغ را همزمان هم در بستر پنهان و

مرموز واژه‌ها و هم در بستر نگاره‌ها بررسی کنیم و در نهایت به این نکته برسیم که از میان ویژگی‌های بیان شده، اکنون کارکرد سیمرغ در دنیای معاصر چگونه است؟ و از میان تمامی شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی که در این سیر برای سیمرغ بیان می‌شود، امروزه کدام‌یک از این شاخصه‌ها در نزد انسان معاصر حفظ شده است؟ و حتی چه کارکردهای تازه‌ای یافته است؟

بنابراین با توجه به گستردگی بستر مورد بحث، متونی مورد توجه قرار گرفت که از سیمرغ با همین هیئت واژگانی استفاده نموده‌اند و همچنین اصالت کار روی منابع فارسی بنا شده است و از آثاری که ایرانیان به زبان عربی نوشته و در آن به گونه‌ای به سیمرغ اشاره کرده‌اند، چشم‌پوشی شد و نیز اولویت بررسی روی آثاری است که سیمرغ در آن، نقش تأثیرگذاری دارد و به کارکرد تازه‌ای رسیده است. اما در این میان به سایر آثار نیز اشاره‌ای خواهد شد که این اشاره شامل معرفی و توضیح مختصری در باب اینگونه آثار است.

محدودهٔ مطالعاتی این پژوهش را بر اساس سه شاخصهٔ دوران پیش از اسلام، دوران اسلامی و معاصر تقسیم‌بندی کرده‌ایم که نوعی تقسیم‌بندی محتوایی- تاریخی است و در هر بازهٔ زمانی به بررسی حضور، نقش و کارکرد و ویژگی‌های سیمرغ در قالب علومی چون ادبیات و هنرهای عینی می‌پردازیم.

سیمرغ در دنیای پیش از اسلام

سیمای سیمرغ در اوستا

«سیمرغ» از معروف‌ترین پرندگان در فرهنگ ایرانی است که با او برای نخستین‌بار از طریق اوستا، کتاب دینی باستانی نیاکان خویش آشنا می‌شویم. سیمرغ یکی از پر آوازه‌ترین مخلوقات اوستا است. واژهٔ سیمرغ در اوستا به صورت ترکیب «مرغوسئن» آمده است که یکبار در بند چهل و یکم بهرام - یشت و یکبار نیز در بند هفدهم رشن- یشت به کار رفته است. (راشد محصل، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

با توجه به نام سیمرغ و حماسی بودن آن در اوستا (هرودوتی، بخش ۱۳۰ و ۱۳۶؛ آموزگار، ۱۳۸۷: ۱۰۰) می‌توان گفت که در معنای خبر کلمه سکونت داشته است (ژاله‌ای و فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

سیمرغ در اصل، سی‌مرغ بوده است که بعدها به صورتی «تبدیل شده است» به هیچ‌وجه نمایانده عددی نیست بلکه در اوستا به معنای شاهین به کار رفته است (ستاری، ۱۳۸۳: ۱۳). صبی «در زبان‌های باستانی، به معنی عقاب آمده است. شکاری از به اصطلاح سنقیل، پرنده‌ای شکاری از نوع عقاب بوده است. بنابراین سیمرغ در لغت به معنای مرغ شکاری است و اگر بخواهیم در مقوله‌ای آن صحبت کنیم، می‌توانیم آن را در گونه‌ی عقاب به شمار آوریم (محجوب، ۱۳۸۳: ۲۹۱-۲۹۲).

جایگاه سیمرغ در اوستا در قرار در خانه اوسیسوئوش» است که این در خانه در میان دریای فراخکرد» است و در آن درخت بلندی روییده شده است (ژاله‌ای و فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۰۰). با وجود این برخی از صفت‌هایی که در اوستا به سیمرغ نسبت داده شده است، کاملاً رنگ انسانی دارد. همان‌طور که اشاره شد، جزء اصلی نام سیمرغ در اوستا «مرغ» است و این نام نیز در اوستا در مورد انسان به کار رفته است.

ویژگی‌های سیمرغ در اوستا

سیمرغ در اوستا ویژگی‌هایی چون بلندی و سرعت پروازی دارد و همه‌جاضر و عالم است جایگاه دشمنان را باطل کند و حامی و درمان‌گر است و به درآینده پسر خود، که اوسی و پیروزی و شکوه می‌بخشد (دوشن‌گیل، ۱۳۸۳: ۱۰۹). تمام این ویژگی‌ها بیانگر این است که گزارش‌هایی که از سیمرغ - در قالب یک پرنده یا انسان - در اوستا آمده نشان‌دهنده است که چرایی برخی از این ویژگی‌ها برمی‌گردد به تکرار سیمرغ در معنای یک پرنده که برخی از آنها مانند نیروپروازی از صفات طبیعی پرندگان است و چرایی خاصی ندارد، اما چرایی ویژگی‌هایی نظیر درمان‌گری، اشاره دارد به اینکه هنر روزگاران کهن، عهده‌دار کارهای روحانی و دینی، شغل پزشکی را نیز عهده‌دار بوده (ستاری، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

علاوه بر آن نباید فراموش کرد که خود سیمرغ پرنده در اوستا در جایی اشاره دارد که سرچشمهٔ همه داروها در آن است که با شاخه‌های انسانی او در مقام پرنده روییدنی و

پزشک در ارتباط مستقیم است. با وجود این هر چند ریشه‌های انسانی سیمرغ از اوستا سرچشمه می‌گیرد، سیمرغ در اوستا بیشتر در هیئت یک پرنده نقش‌آفرینی می‌کند و از آنجا که در اوستا، معادل شاهین یا عقاب است و چهره‌ای ناسوتی دارد، نباید انتظار داشت که مُقامش بر کوه قاف باشد، زیرا وجود این سیمرغ در اوستا با عناصری چون درخت و دریا در پیوند است و در سیری معراج‌گونه است که از درخت و دریا به کوه و آسمان می‌رسد.

اما اینکه آن را معادل شاهین یا عقاب دانسته‌اند، دلیلی بر پذیرفتن مطلق هیئت یک پرندهٔ عادی نیست، بلکه به این موضوع بازمی‌گردد که درک انسان‌های نخستین از محیط اطراف خود، به سادگی و به دور از پیچیدگی بود و مفاهیم پیرامون خود را اینگونه عینیّت‌سازی می‌کردند. اما در دوره‌های بعد (ساسانی)، سیمرغ تلفیقی از چند حیوان می‌شود و دیگر یک پرندهٔ صرف نیست؛ هر چند با تمام این تلاقی‌ها، سیمای این موجود همچنان ویژگی شاخص بال و پر را دارد که نشان از اعتلای شخصیت رمزی در موجودات افسانه‌ای دارد و در واقع اطلاق سیمرغ به شاهین یا عقاب، بازمی‌گردد به معنای واژهٔ سیمرغ، نه ماهیّت و کارکرد آن. زیرا «در اوستا، سیمرغ یکی از پرندگان مقدس و آسمانی است که به دیدار اهورامزدا می‌رود و همانند آدمیان از اهورامزدا دین می‌پذیرد و اهورامزدا برای بزرگداشت این پرندهٔ باشکوه، سفارش می‌کند» (سلطانی گرد، ۱۳۷۲: ۹).

از مواضع کاربرد کلمه در اوستا، چنین استنباط می‌شود که این پرنده، چهره‌ای افسانه‌ای دارد. در روزگار باستان هم عقیده بر این بوده است که اگر سایهٔ او بر کسی بیفتد، از رستگاری و پیروزی بهره خواهد یافت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

سیمای سیمرغ در متون پهلوی

ترکیب اوستایی سیمرغ در فارسی میانه، تبدیل به «سین مورو»[1] شده است (راشد محصل، ۱۳۷۹: ۱۸۹) که «مرغ سین» معنا می‌دهد (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۶۶). بندهشن، مینوی خرد، دینکرد، زاد اسپرم، متون پهلوی‌ای هستند که در آنها از سیمرغ نشانی است. هر

1. sen- murw

چهار منبع از متون مذهبی و دینی‌ای است که به زبان پهلوی تألیف شده است. البته با توجه به تقسیم روند کار به دورهٔ پیش از اسلام و دوره اسلامی، استفاده از عنوان متون پهلوی برای این آثار، به معنای آن نیست که تمامی این متون قبل از اسلام تدوین شده‌اند، بلکه «برخی از متون پهلوی در قرون اولیه هجری به رشته تحریر درآمده‌اند» (باقری، ۱۳۸۵: ۶۶).

ویژگی‌های سیمرغ در متون پهلوی

در متون پهلوی نیز به مانند اوستا، سیمرغ در دو شخصیت پرنده و انسان به نقش‌آفرینی می‌پردازد و جایگاه او همچنان بر آن درخت معروف است که در این متون به نام درخت «بس تخمه» آمده است. ویژگی مهم سیمرغ در متون پهلوی، تأثیری است که در باروری درختان و یاری‌رسانی به ایزد باران ایفا می‌کند. در تمامی این ویژگی‌ها، سیمرغ بیشتر در نقش یک یاری‌رسان است تا خالق یک اثر. در مقام توصیف نیز بُعد فیزیکی سیمرغ، قوی‌تر از جنبه‌های قدسی و مینوی آن است.

وجههٔ سیمرغ انسانی متون پهلوی نیز مانند شخصیت سیمرغ اوستایی، به مثابهٔ پیر و مرادی است که صد مرید دارد. اما گزارش متون پهلوی نسبت به اوستا، گزارش کامل‌تری است که او را پیرو «مزدیسنا» و «شاگرد زرتشت» معرفی می‌کند. این موضوع نیز بازمی‌گردد به سفارش اهورامزدا به پیامبر خود در تکریم سیمرغ، که نشان از ارج و ارزش سیمرغ در دوره‌های نخستین ظهور دین زرتشت است.

نگارهٔ سیمرغ در دنیای باستان

نقش سیمرغ در آثار پیش از اسلام و عصر ساسانیان، به عنوان مهر و نشان سلطنتی و با هیئتی غریب و شگفت‌انگیز، عمیقاً مورد توجه هنرمندان و صنعت‌گران قرار گرفته و به کرّات مشاهده می‌شود. این نقش برای تزیین بر اغلب ظروف سیمین و زرّین ساسانی که شهرت جهانی دارند، حک شده است و در آرایه‌های آثار باستانی نیز نقش برجستهٔ سیمرغ روی ردای شاه سوار بر اسب در طاق بستان کرمانشاه و همچنین بر بافته‌های ابریشمی عصر ساسانی (سده ۶-۷ م) تجلّی یافته است که تمامی آنها، نمونه‌هایی از

نقش‌پردازی سیمرغ در ایران پیش از اسلامند. در تمامی آثار عصر ساسانیان، سیمرغ برای تزیینات، با دید جانبی و به شکل هیولایی عظیم با ترکیبی از چند جانور (شیر، سگ، عقاب و طاووس) به صورت نمادی از قدرت‌های زمینی و آسمانی، درون دوایر مرواریدنشان به تصویر درآمده است (دشتگل، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

سیمرغ در دورهٔ اسلامی

سیمرغ در دامان حماسه

ترکیب اوستایی و پهلوی‌ای که از این مرغ افسانه‌ای ارائه شد، در فارسی نو تبدیل به «سیمرغ» می‌شود. «سیمرغ حماسه‌ها، تلفیق و ترکیبی است از آنچه دربارهٔ سیمرغ و موبدی به همین نام در اوستا و کتاب‌های پهلوی آمده است» (سلطانی گرد، ۱۳۷۲: ۷۱).

سیمرغ در «شاهنامه»

در شاهنامه، بیش از آنکه به توصیف جوانب مادی و شکل و شمایل سیمرغ پرداخته شود، از نقشِ او در زندگی قهرمانان شاهنامه سخن‌ها رفته است. در فاصلهٔ دوران اوستایی تا عصر شاهنامه، چهرهٔ سیمرغ تحولات بیشتری یافته و نقش حکیمی فرزانه و پزشکی کاردان و چاره‌گر دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۶۳- ۱۶۴).

سیمرغ در شاهنامه، نخستین‌بار در دوران پادشاهی منوچهر آشکار می‌شود و در حماسهٔ ملّی ایران، نقش بزرگی را بر عهده می‌گیرد. جایگاه سیمرغ در شاهنامه بر فراز البرزکوه است و با حضور زال در شاهنامه موجودیت می‌یابد.

سیمرغ در حمایت از زال و فرزند او، دارای نقش توتمی است (همان: ۱۰۳). ظاهراً چنین به نظر می‌رسد که علاوه بر آنکه سیمرغ، توتم این خاندان بود، زال به وسیله موبدی در کوه پرورش یافته است. اما در افسانه‌ها، این صفت به سیمرغ نسبت داده شده است. هر چند در فرهنگ‌ها به سیمرغ انسانی شاهنامه نیز اشاره شده است. «سیمرغ به معنای حکیمی است که زال در خدمت او کسب کمال کرد» (معین، ۱۳۶۱: ۱۲۱۱).

سیمرغ در شاهنامه، نقش‌هایی از جمله: درمان‌گری، پیش‌گویی، چاره‌گری، افسون‌گری و نصیحت‌گری دارد. این موضوع، نشان از ادغام تمامی عناصر در سیمرغ

دارد که او را کم‌کم به وحدت وجودی می‌رساند که جامع تمامی اوصاف است تا لایق نقش‌آفرینی در مقامی باشد که در ذهن و قلم عطار به آن نیاز دارد.

در برخی دیگر از داستان‌های حماسی نیز اشاراتی دربارهٔ سیمرغ دیده می‌شود که نکتهٔ مهمی را به شخصیت سیمرغ شاهنامه نمی‌افزاید. از این‌رو برای تکمیل تحقیق در سیر موضوع سیمرغ، نگاهی به نقش سیمرغ در اینگونه آثار خواهیم داشت.

سیمرغ در «گرشاسب‌نامه»

در گرشاسب‌نامه، جنبهٔ تقدّس و روحانی سیمرغ دیده می‌شود، اما جنبهٔ محسوس و ظاهری آن بیش از آنچه در شاهنامه آمده است، رنگ می‌گیرد و برجسته می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۶۹: ۴۶۶- ۴۶۷).

سیمرغ در «فرامرزنامه»

نقش مهم سیمرغ در این اثر، راهنمایی راه گم‌کردگان است. این حالات سیمرغ، یادآور خضر نبی است که راه گم‌کردگان بیابان را به راه بازمی‌آورد (همان: ۹).

سیمرغ در «سام‌نامه» و «برزونامه»

در سام‌نامه، سیمرغ یکسره از ظرفیت‌های اساطیری تهی می‌شود و به جای آنکه یاری‌گر سام باشد، از او یاری می‌طلبد (همان: ۴۶۷- ۴۶۸).

جنبهٔ روحانی و مابعدالطبیعی سیمرغ در دیگر متون اساطیری فارسی رنگ می‌بازد. اصولاً جز در بخش اساطیری شاهنامه، پس از اسلام ما متن اساطیری به معنای حقیقی کلمه نداریم. به همین سبب است که سیمرغ پس از شاهنامه، از طریق شخصیت رمزی خود در عنصرهای فرهنگ اسلامی از قبیل عرفان جذب می‌شود (همان: ۶۵).

سیمای سیمرغ در «رساله‌الطیرها»

حلقهٔ اتصال سیمرغ حماسی و سیمرغ فلسفی و عرفانی، سیمایی از سیمرغ است در آیینهٔ رساله‌الطیرها، که از لحاظ مضمون وام‌دار فلسفه و عرفان است و از منظر تألیف از بازهٔ زمانی ثابتی نیز پیروی نمی‌کنند و تاریخ تألیف آنها در بین سیمرغ فلسفی و عرفانی متغیّر است.

رساله‌الطیرها داستان سفر مرغان است به درگاه پادشاه خود، سیمرغ، راه یافتن اسطورهٔ سیمرغ از حماسه به بسیاری از رساله‌الطیرهای عرفانی، اهمیت بازآفرینی این اسطوره را نشان می‌دهد. اسطورهٔ سیمرغ در شاهنامه، بستر و زمینهٔ راه‌یابی این اسطوره را به متون عرفانی با نمادپردازی تازه‌ای فراهم کرده است و الگویخش بزرگانی چون ابن سینا، سهروردی، غزالی، عطار و نجم‌الدین رازی برای نگارش رساله‌الطیرها شده است (رستمی، ۱۳۸۸: ۱۱۹؛ ۱۲۰).

در خور یادآوری در این رساله‌الطیرها، تفاوت و تناقض دربارهٔ مأوای سیمرغ است. در رساله‌الطیر ابن سینا، سیمرغ در آخرین کوه آشیان دارد و در اثر غزالی، وطن سیمرغ کوه نیست بلکه محل گرشاسب‌نامه، آشیان سیمرغ در جزیره است» (پورنامداریان، ۱۳۶۹: ۴۴۴). این موضوع، نشان‌دهندهٔ تلفیق سیمرغ حماسه‌ها در این رساله‌الطیرهاست. با بررسی اجمالی این رساله‌الطیرها می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ویژگی سیمرغ در رساله‌الطیرها، آمیزه‌ای است از فلسفه و عرفان و اخلاق. گویی سیمرغی که می‌خواهد از تکثر حماسی خود به بالاترین تکثر خویش در عالم عرفان برسد، در چشمه‌سار رساله‌الطیرها صیقل داده می‌شود، تا لایق عرفان گردد.

سیمای سیمرغ در فلسفه

یکی دیگر از جلوه‌های سیمرغ، حضور او در اندیشهٔ فلسفی و اصولاً نظام فکری فلسفی است. در این باب هم خردگرایان و هم اشراقیان سخن گفته‌اند که از آن میان، شرح اشراق و ملاصدرا، توجه بیشتری به سیمرغ نشان داده‌اند و آنچه در این ساحت جلب توجه می‌کند، این است که سخن اهل فلسفه در باب سیمرغ از رنگ و بوی عارفانه خالی نیست و سخن عارفان نیز تقریباً حال و هوایی فلسفی دارد (نبوی، ۱۳۸۵: ۲۱۹).

سیمرغ در «فلسفهٔ اشراق»

سیمرغ در آثار «شرح اشراق» به تکثر فلسفی خود دست می‌یابد و نماد و رمز جبرئیل، انسان کامل و نفس ناطقه می‌گردد (زنجانی‌پور و مطیعی، ۱۳۸۹: ۱۱۱) که بر درخت طوبی آشیان دارد (یاسمی، ۱۳۶۹: ۲۹۵).

سیمرغ در «حکمت متعالیه»

ملاصدرا، سیمرغ را با عقل دهم، عقل فعال تطبیق نموده است (منزوی، ۱۳۵۹: ۳۱).

سیمرغ در آثار «اخوان‌الصفا»

با توجه به اولویت تاریخی، نخست باید از کارکرد سیمرغ فلسفی در آثار اخوان‌الصفا (سدهٔ ۴ ه. ق) سخن می‌گفتیم، اما به لحاظ تطبیق بُعد غالب کارکرد سیمرغ با دوره‌های زمانی مختلف، در اینجا از باب آشنایی به بحثی مختصر دربارهٔ سیمای سیمرغ در آثار اخوان‌الصفا خواهیم پرداخت.

رسالهٔ بیست و دوم از مجموعه رسائل اخوان‌الصفا، داستانی تمثیلی است که در آن برای سیمرغ شخصیت واقعی در نظر گرفته شده است و نیروی چندگانهٔ سیمرغ حماسه‌ها در رسالهٔ اخوان‌الصفا، به سه نیروی جداگانه تقسیم شده است؛ بخشی از آن در قالب سیمرغ، پادشاه مرغان و بخشی دیگر در مفهوم عنقا، درنده‌خوی و گوشت‌خوار و دانایی و زیبایی سیمرغ نیز در صورت طاووس که وزیر سیمرغ خوانده شده، تجلّی یافته است (سلطانی گرد، ۱۳۷۲: ۲۳۳-۲۴۰).

سیمای سیمرغ در عرفان

اشخاص حقیقی یا خیالی شاهنامه در عرفان ایران، صوری رمزی و تمثیلی یافتند. از جملهٔ آنها، داستان سیمرغ است که دیدار شخص او در کتب عرفان، مقصد و مقصود سالکان طریقت گشت و در این زمینه داستان‌های فراوانی نگاشته شد (مشکور، ۱۳۵۶: ۸۶).

سیمای سیمرغ در متون عرفانی، صرفاً یزدانی است و معلوم نیست که از چه زمانی و بر دست چه کسانی، صبغهٔ عرفانی به خود گرفته و رمزی از وجود حق تعالی شده است. قدر مسلم این است که در نوشته‌های ابوالرجاء چاچی (متوفی ۵۱۶ ه. ق)، احمد غزّالی (متوفی ۵۲۰ ه. ق) و عین‌القضات همدانی (متوفی ۵۲۵ ه. ق)، سیمرغ رمزی از حقیقت بیکران ذات الهی تلقّی شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

سیمرغی که مرکز همهٔ نیروهاست و در عین حال وجود خارجی و عینی ندارد، برای صوفی بهترین وسیله‌ای است که می‌تواند حقیقت مطلق و ذات بی‌همتای پروردگار را

بدان تشبیه کند و با این تمثیل زیبا، راه‌گشای دل‌ها به سوی حق باشد و روشنگر اصل وحدت وجود، که ستون اصلی عرفان اسلامی است (سلطانی گرد، ۱۳۷۲: ۱۳۱)؛ زیرا در واقع «تجلّی سیمرغ در روایات اسلامی ایران، با اندیشه‌های مذهبی و عرفانی بر پایه سنن و روایات ملّی و باستانی پیش از اسلام و در تکامل آن شکل گرفت» (دشتگل، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

جایگاه سیمرغ در عرفان بر «کوه قاف» است و این عارفان و سالکان هستند که به سوی او حرکت می‌کنند. تنها کاری که او انجام می‌دهد این است که تجلّی می‌کند و دگربار پنهان می‌شود تا دیگران به سوی او آیند (قاینی اصل، ۱۳۹۲: ۴۶۴۲).

سیمرغ در آثار «روزبهان بقلی»

چند معنا بودن اسطوره‌ها در ادبیات عرفانی در خور توجه است، مانند اسطورهٔ سیمرغ که روزبهان گاه آن را «کنایه از روح»، گاه کنایه از پیامبر اکرم(ص) و گاه آن را کنایه از عقل مجرّد و فیض مقدّس و اولیای الهی دانسته است و حتی گاه آن را در مفهوم ذات الهی به کار برده است» (بقلی، ۱۳۶۰: ۷۶).

سیمرغ در آثار «عراقی»

فخرالدّین عراقی نیز پیر طریقت و مرشد روحانی را از جهت ارشاد به سیمرغ تشبیه کرده است (عراقی، ۱۳۷۰: ۲۸۷- ۲۸۸).

سیمرغ در «منطق الطیر»

تصویر جامع‌تر و زیباتر سیمرغ در منطق‌الطیّر عطار مشهود است. در داستان منطق‌الطیر، «سیمرغ در نخستین جلوهٔ خویش، فرمانروای مرغان است که بر کوه قاف در حریم عزّت آرام گرفته است. اما در ادامهٔ داستان، سیمرغ دیگر فقط یک مرغ نیست، بلکه نشان از ذات پروردگار جهانیان است که بالاتر و دورتر از محدوده‌های مادّی جای دارد» (سلطانی گرد، ۱۳۷۲: ۱۵۱).

نتیجه‌گیری

با در نظر نگرفتن اعتقاد عده‌ای به «زن‌خدایی سیمرغ پیش از ظهور زرتشت» (جمالی، ۱۹۹۷: ۲۳) نخستین بار از او می‌توان در اوستا سراغ گرفت و آغاز این اسطوره با آیین در پیوند است و با توجه به استعداد و فهم بشری از اسطوره به دامان حماسه که به نوعی اسطوره‌های مکمّل است، پا می‌گذارد و هم‌پای تاریخ آدمی رشد می‌کند تا آنکه به خامهٔ عطّار می‌رسد و منطق‌الطیر زمان بازدهی این اسطورهٔ باستانی است تا معنای اصیل آن بر آدمی هویدا گردد. بسان سرنوشت آدمی که در فهم وادی حقیقت، نخست از اسطوره به حماسه و سپس به حکمت و در نهایت به عرفان رسید که پس از آن وظیفهٔ او فقط این است که خود را با تراز و معیاری که به دست آمده است، تطبیق دهد.

سیمرغ با گذشت روزگار و به اقتضای هر مورد در چهره‌های متفاوت رخ نموده است، تا بدان‌جا که صفات پرندگان، آدمیان، پیامبران، فرشتگان و حتی خدایان را یکجا در وجود خود گرد آورده است و در دنیای معاصر نیز از دامان ادبیات می‌رمد و در شاخسار پر رنگ و لعاب عالم نقش و نگاره‌ها، پر می‌گستراند.

منابع

اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۳) تجلّی رمز و روایت در شعر عطار، تهران، اساطیر.

باقری، مهری (۱۳۸۵) تاریخ زبان فارسی، تهران، دانشگاه پیام نور.

بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۰) شرح شطحیّات، به اهتمام هانری کربن، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۹) «سیمرغ و جبرییل، فصلنامهٔ جستارهای ادبی»، ش ۹۰-۹۱، صص ۶۶۳-۶۷۸.

جمالی، منوچهر (۱۹۹۷) جام جم (بینش سه زن‌خدای در ایران، سیمرغ، ناهید، آرمیتی) لندن، بی‌نا.

حبیب‌اللهی، نپتون (۱۳۷۸) آسمان بی‌انتهای عشق، مشهد، محقّق.

حجازی، بهجت‌السادات (۱۳۸۸) «بازآفرینی اسطورهٔ سیمرغ و ققنوس»، مطالعات عرفانی، ش ۱۰، صص ۱۱۹-۱۴۸.

حاتمی، هادی (۱۳۹۱) «سیمرغ در آثار مولانا»، فصلنامهٔ ادب و عرفان»، شمارهٔ ۳۱، صص ۴۷-۶۲.

خزائی، محمد (۱۳۸۶) «تأویل نمادین طاووس و سیمرغ در بناهای عصر صفوی»، فصلنامهٔ هنرهای تجسّمی، ش۲۶، صص ۲۴-۲۷.

دشتگل، هلنا شین (۱۳۸۳) تجلّی سیمرغ در عرفان و هنر اسلامی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعهٔ علوم انسانی.

راشد محصّل، محمدتقی (۱۳۷۹) سیمرغ و درخت بس‌تخمه، یادنامه دکتر احمد تفضّلی، تهران، سخن.

سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۲) سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران زمین، تهران، مبتکران.

سلطان‌ولد، احمد بن محمّد بهاءالدّین (۱۳۵۹) مثنوی رباب‌نامه، تصحیح علی سلطانی گرد فرامرزی، بی‌جا، مؤسسه مطالعات اسلامی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳) منطق‌الطیر عطار «تصحیح»، تهران، سخن.

صبّاغ‌پور آرانی، طیبه و مهناز شایسته‌فر (۱۳۸۸) «مفاهیم نمادین سیمرغ و اژدها در قالی‌های صفویه»، دو فصلنامهٔ دانشگاه هنر نامه هنرهای تجسّمی و کاربردی، ش ۴، صص ۹۹-۱۱۷.

عراقی، فخرالدّین ابراهیم (۱۳۷۰) دیوان، تصحیح م. درویش، تهران، جاویدان.

قاینی اصل، الهه (۱۳۹۲) شکوه سخن، بررسی نقش سیمرغ در آثار عرفانی با تکیه بر منطق‌الطیر و صفیر سیمرغ، بجنورد، بی‌نا.

لاهیجی، محمد (۱۳۸۱) شرح گلشن راز، تهران، زوّار.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۳) مرغان افسانه‌ای، ادبیات عامیانهٔ ایران، تهران، چشمه.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۶) «سیمرغ و نقش آن در عرفان ایران»، مجلهٔ هنر و مردم، ش ۱۷۷-۱۷۸، صص ۸۶-۹۰.

معین، محمد (۱۳۶۱) برهان قاطع، ج۲، تهران، امیرکبیر.

منزوی، علی نقی (۱۳۵۹) سی مرغ و سیمرغ، تهران، سحر.

نجفی‌پور اکرم و فروغ مطیعی (۱۳۸۹) «تأثیر ادبیات بر نقوش سفال‌های دورهٔ اسلامی با تأکید بر نقش سیمرغ»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۴۷، صص ۱۱۰-۱۱۴.

نجومی، مهتاج (۱۳۸۲) «سیمرغ اسطورهٔ سایه‌گستر بر فرهنگ ایرانی»، نشریه آزما، شمارهٔ ۲۴، صص ۲۲-۲۴.

نیری، محمّدیوسف (۱۳۸۵) «سیمرغ و جلوه‌های عام و خاص»، مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۳، صص ۲۱۶-۲۳۵.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹) فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

یاحقی محمدجعفر و فرزاد قائمی (۱۳۸۷) رمز و نمادپردازی در شاهنامهٔ فردوسی، چاپ شده در کتاب: اسطوره متن هویت‌ساز، به کوشش بهمن نامور مطلق، تهران، علمی - فرهنگی.